

طراحی الگوی دسته‌بندی روش‌های تربیت اخلاقی

سیداحمد فقیهی*

چکیده

سعادت دنیا و آخرت انسان در گروه تزکیه نفس می‌باشد که در اصطلاح از آن به «تربیت اخلاقی» یاد می‌شود. در این مسئله، یافتن روش‌ها و تنظیم آنها امری ضروری است. در این مقاله، سعی شده است الگویی برای روش‌های تربیت اخلاقی ارائه شود. روش‌ها بر اساس حقیقت شکل‌گیری عمل، و همراه با نظم منطقی و عملیاتی و با در نظر گرفتن درجات مختلف مردم و توان آنها تنظیم می‌شوند. و با توجه به اینکه عمل اختیاری بر سه امر بینش، گرایش و قدرت تصمیم‌گیری و عمل مبتنی می‌باشد، روش‌ها از این جهت به سه دسته تقسیم می‌شوند. از یک سو، عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی به عوامل زمینه‌ساز، ایجابی و رفع موانع تقسیم می‌شوند. و در نتیجه، از این جهت هم روش‌ها به سه دسته دیگر تقسیم می‌شوند و همچنین با توجه درجات مختلف مردم حداقل سه درجه در نظر گرفته شده و روش‌ها از این جهت نیز به سه دسته دیگر تقسیم خواهند شد. از مجموعه این مقدمات و حاصل ضرب دسته‌بندی‌های یاد شده، الگویی با بیست و نه دسته از روش‌ها به دست می‌آید. ویژگی‌های این الگو دارد، عبارتند از: عمومیت، نظم منطقی، تأکید بر بعد شناخت، و تشکیکی و طولی بودن روش‌ها. کلید واژه‌ها: الگو، روش، تربیت اخلاقی، گرایش، زمینه‌ساز، ایجابی

مقدمه

«لقد منَّ الله على المؤمنين، آل عمران، 164» خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان میان آنان بر انگیخت تا بر آنها آیات خداوند را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنان کتاب و حکمت آموزد در حالی که، پیش از آن هر آینه در گمراهی آشکاری بودند».

بی شک همه انسان‌ها خواهان فلاح و سعادت‌اند. برای رسیدن به این هدف بزرگ، راهی جز تزکیه نفس وجود ندارد که در اصطلاح از آن با عنوان «تربیت اخلاقی» یاد می‌شود و سعادت دنیا و آخرت انسان در گرو سعادت می‌باشد. قرآن مجید برای اینکه ما را به اهمیت و ضرورت آن آگاه کند، با یازده سوگند بدیع، تأکید کرده است که انسان رستگار کسی است که خود را تزکیه کند: (شمس: 9-1)

دسته‌بندی و تنظیم روش‌های تربیت اخلاقی به شکلی که دارای ترتیب منطقی و منظم و عملیاتی باشد، مهم‌ترین هدف این مقاله می‌باشد. برای تبیین و توجیه این الگو، نیازمند چند مقدمه‌ایم که به اختصار به آنها پرداخته می‌شود:

1. ویژگی روش‌ها

در این الگو، سه ویژگی در روش‌ها مورد توجه قرار گرفته است:

- الف. روش‌ها برگرفته از واقعیت خارجی و منطبق بر حقیقت شکل‌گیری عمل می‌باشد که در مقدمه چهارم توضیح آن می‌آید؛
- ب. روش‌ها دارای نظم و ترتیب منطقی است. مقدم و مؤخر بودن هر روشی حتی الامکان بیان شده است. هر چند ممکن است برخی روش‌ها عام بوده یا تعیین جایگاه برخی از روش‌ها سخت باشد؛
- ج. روش‌ها حتی الامکان به صورتی جزئی و عملیاتی بیان شده است؛ چرا که اگر روش‌ها به صورت کلی بیان شود، قابل عمل و اجرا نیست.

2. دسته‌بندی روش‌ها

در بیشتر کتاب‌هایی که روش‌های تربیتی بیان شده، دسته‌بندی خاصی برای روش‌ها بیان نشده است. برخی از این دسته‌بندی‌ها، خالی از نقص نیست؛ مانند تقسیم بندی روش‌ها به:

1. روش های تربیت متربی «دیگر سازی» و روش های «خودسازی»¹؛
2. «روش های عام»، که در همه یا بیشتر زمینه ها مؤثر است و «روش های خاص» که در برخی موارد کارایی دارند²؛
3. روش های عام، که در مورد هر فضیلت و رذیلت به کار می رود و روش های خاص، که تنها در مورد یک رذیلت یا فضیلت کارایی دارد. و تقسیم روش های عام تربیت اخلاقی به:
الف. روش های زمینه ساز، مانند: معاشرت، پرهیز از تهیج؛
ب. روش های پرورش فضایل مانند: تأمل درباره عمل، تمرین، کم نشمردن گناهان کوچک، تلاش و کوشش؛
ج. روش های زدودن رذایل مانند: توجه به قبح رذیله، سرزنش نفس، رفتار متضاد با رذیله، تنبیه نفس³؛
4. روش های زمینه ساز، روش های پرورش فضایل و روش های پیرایش رذایل⁴؛
5. برخی، روش های تربیت اخلاقی را در سیره معصومان علیهم السلام به چهار دسته تقسیم کرده اند:
الف. روش های زمینه ساز؛ ب. روش های پرورش آگاهی؛ ج. روش های پرورش گرایش و د. روش های اصلاح رذایل⁵؛
6. روش های اصلاحی که هدف از آن، حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند می باشد و روش های ایجابی که در ایجاد یک رفتار تازه یا تداوم آن به کار می آید⁶؛
7. در تفسیر المیزان در کلام علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر آیات و مباحث مختلفی ارائه شده، به دسته بندی مشخصی در روش های تربیت اخلاقی با عنوان خاص اشاره نشده است. ولی می توان دسته بندی های مختلفی را از لابه لای مطالب ایشان به دست آورد. ایشان در تفسیر سوره یوسف علیه السلام در اهمیت اخلاق می فرمایند:

تقوای دینی به یکی از این سه امر حاصل می شود: به عبارت دیگر، خداوند به یکی از این سه راه عبادت می شود: خوف، رجاء، و حب. «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: 20). طبیعت مردم در انتخاب یکی از این سه راه مختلف است. اکثریت مردم خوف بر آنها غلبه داشته و به جهت ترس از عذاب عبادت می کنند. در برخی هم امید غالب بوده و به جهت طمع در مغفرت و بهشت عبادت می کنند. گروه دیگری، که علمای الهی هستند، خداوند را از روی ترس و طمع

عبادت نمی‌کنند، بلکه خداوند را به آن جهت که شایسته عبادت است، عبادت می‌کنند. این بدان جهت است که خداوند را با اسماء و صفات حسنی به گونه‌ای که لایق آن حضرت قدس است شناخته‌اند. در نتیجه، محبت خداوندی در دل‌های آنان شعله‌ور می‌شود. علت این محبت آن است که نفس انسان مجذوب زیبایی است، چه رسد به زیبایی مطلق. این افراد همه عالم را به زیبایی و مظهر ذات الهی می‌بینند: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: 102)، «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده: 7).⁷

در نهایت، اینکه ایشان روش‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: یکی محبت و یکی غیر محبت که خود به دو قسم تقسیم می‌شود

- ایشان در جلد اول «المیزان» در مباحث اخلاقی، سه مسلک را در اخلاق بیان می‌دارند:
1. مسلک اول: مسلک قدماي اخلاق است و هر آنچه تاکنون به عنوان علم اخلاق شناخته شده است: آثار یونان و غیر یونانیان در این دسته قرار می‌گیرد. مبنای این مسلک، عقل اجتماعی و هدف آن رسیدن به فضایی است که از نظر مردم پسندیده می‌باشد.
 2. مسلک دوم: مسلک انبیای الهی و ارباب شرایع است. این مسلک بر مبنای سعادت حقیقی انسان، استکمال ایمان به خدا و آیات الهی و خیر اخروی بنا شده است. بر اساس عقائد عامه دینی، این سعادت در گرو تکالیف عبودی است.
 3. مسلک سوم: مسلک سوم مخصوص به قرآن مجید است. این مسلک بر مبنای حب عبودی و هدف آن ذات مقدس الهی است. در این مسلک، حب الهی در مرکز توجه قرار دارد. به عبارت دیگر، این مسلک بر توحید خالص بنا شده است.⁸
- بنابراین، برای تربیت اخلاقی می‌توان سه روش به صورت طولی و تشکیکی در نظر گرفت. از درجات پایین و آسان، که روش حکمای یونان است، شروع می‌شود. در مرحله دوم، روش انبیای الهی است که در سطح بالاتری قرار دارد. و نهایتاً، عالی‌ترین درجه از تربیت اخلاقی نوع تربیتی است که قرآن بر آن تأکید دارد.
- این درجه بندی را می‌توان از عبارت کتاب المیزان نیز استفاده کرد، آن جا که می‌فرماید:

اگر دو مکتب را در نظر بگیریم که یکی مردم را به سوی حق و کمال دعوت می‌کند. اما درجه نازل از حق و درجه متوسط از کمال و دیگری نیز به سوی حق و کمال دعوت

می‌کند، و لکن حق محض و خالص و کمالی که بالاتر از آن تصور ندارد، آیا این دو مکتب یکسانند؟! ابدأ، دین مبین اسلام، همین مکتبی است که به سوی حق محض و کمال اقصی دعوت می‌کند و اما مکتب اول، یعنی مکتب حکما و فلاسفه، تنها به سوی حق اجتماعی و مکتب دوم تنها به سوی حق واقعی و کمال حقیقی؛ یعنی آنچه مایهٔ سعادت آدمی در آخرت است می‌خواند. ولی مکتب اسلام به سوی حقی دعوت می‌کند که نه ظرف اجتماع گنجایش آن را دارد و نه آخرت، که همان خدای تعالی است. اسلام اساس تربیت خود را بر این پایه نهاده که خدا یکی است و شریکی ندارد، و این زیر بنای دعوت اسلام است که بندهٔ خالص بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد.⁹

البته هر چند بیان مرحوم علامه ناظر به مکاتب اخلاقی است، ولی می‌توان از آن سه روش متناسب با محتوای آن مکتب استخراج کرد: 1. روش‌هایی که با تأکید بر سعادت دنیوی و اجتماعی به تربیت اخلاقی می‌پردازد؛ 2. روش‌هایی که با تأکید بر معاد و بهشت و جهنم «اجر اخروی» به تربیت متربی می‌پردازد؛ 3. روش‌هایی که با تأکید بر توحید خالص و حبّ عبودی بشر را تربیت می‌کند.

البته ممکن است اشکال شود که مسلک اول، که مبنای آن عقل اجتماعی و هدف آن هم فضایل مورد پسند جامعه است، با اولین درجه از تربیت اخلاقی قرآن یکی نیست. علامه طباطبایی^ع می‌فرماید: قرآن این مسلک را به کار نگرفته است. اگر ظاهر برخی آیات بر این مسلک دلالت داشته باشد، در حقیقت به ثواب و عقاب اخروی بر می‌گردد. مانند آیات: «وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» (بقره: 150) «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا» (انفال: 46)

پاسخ این است که قرآن، قطعاً دنیا و آنچه را که در نزد مردم پسندیده است، هدف قرار نداده است. ولی به گفتهٔ آیت‌الله مصباح، انسانی که علم پیدا کرده، ولی هنوز ایمان نیاورده، طبعاً ارزش‌های معنوی و اخروی در وی کششی ایجاد نمی‌کند. توجه چنین انسانی متمرکز در ارزش‌های مادی و دنیوی بوده و افق‌های دور را هدف و منشأ حرکت خود قرار نمی‌دهد. وی پیوسته تحت تأثیر نعمت‌های دنیوی و نزدیک و لذا ایزد عاجل یا نعمت‌ها و آلامی این چنین، که در دنیا برای او ملموس و محسوس است، قرار می‌گیرد. قرآن نیز بر اساس این اصل روان‌شناسانه، نخست به مردم دربارهٔ آثار دنیوی ایمان و کفر آگاهی

می‌دهد، سپس به آثار اخروی می‌پردازد. در نهایت کسانی که معرفتشان کامل‌تر و روح‌شان لطیف‌تر است، باید درباره حضور خداوند بیندیشند.¹⁰

البته می‌توان بین دو بیان علامه طباطبائی به این گونه جمع کرد: انگیزه تربیت در ابتداء دو گونه است. کسانی، با توجه به اجر و نتیجه عمل، که نعمت و نعمت اخروی است، رشد می‌یابند و دسته دیگری توجهی به این امور ندارند، بلکه حبّ عبودی، معرفت، و ایمان و توحید خالص در آنان مورد توجه است. در یک دسته‌بندی دیگر، علاوه بر مکاتب الهی، مکاتب بشری نیز مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه، قسم اول خود به دو دسته تقسیم شده، کسانی که هدف آنان سعادت دنیوی و اجتماعی است. در مقابل کسانی که هدف آنان سعادت و اجر اخروی است.

8. در بیشتر کتاب‌هایی که در دوران اخیر نگارش یافته، برای روش‌ها ترتیبی منطقی در نظر گرفته‌اند. بدین صورت که، روش‌ها برگرفته از اصول و اصول برگرفته از مبانی و اهداف هستند. از این رو، ابتدا مبانی و سپس اصول را مطرح و مطابق هر اصلی چند روش را بیان می‌کنند. این شیوه از این جهت که به شکل منطقی از مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها بحث می‌شود، نیکو است. اما ترتیب منطقی روش‌ها و تقدیم و تأخیر هر کدام را مشخص نمی‌کند.¹¹

3. درجات مختلف تربیت اخلاقی

خداوند احکام و تکالیف شرعی را بر همه مردم به صورت یکسان متوجه نساخته است؛ چرا که در این صورت بعضی از مردم توان و تحمل آن را نداشتند. به همین جهت تکالیف را به مقتضای ابتلائی که هر فردی از افراد دارد، تقسیم کرد تا هر کسی به تکلیفی که متوجه خود او است عمل کند. مرحوم علامه طباطبائی¹² ذیل آیه 9 سوره زمر می‌فرمایند: «خواص همان گونه که در معرفت با عوام مساوی نیستند، در تکالیفی هم که متوجه آنها می‌شود مساوی نیستند. تعلیم دین این گونه است».¹²

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» (رعد: 17) «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: 27)

علامه طباطبائی¹³ در تفسیر آیه شریفه سوره شوری می‌فرماید:

1. همانگونه که نعمت‌های مادی و صوری، مانند مال و فرزند و سایر نعمت‌ها، بر این به صورت رزق مقسوم معین شده است و هر کس به مقدار معین از آن بهره‌مند می‌شود، معارف حقه و شرایع آسمانی، که از وحی الهی نشأت گرفته است، نیز به صورت رزق مقسوم خواهد و هر کس به میزان مشخص از آن بهره‌مند و به وسیله آن امتحان خواهد شد؛ زیرا مردم همانگونه که در به کار بستن نعمت‌های صوری یکسان نیستند، در عمل به معارف و به کار بستن آنها نیز یکسان نخواهند بود، از این رو، اگر همه معارف الهی و احکام مربوط به آن، یک دفعه نازل می‌شدند مردم نمی‌توانستند آنها را تحمل کنند و به آن ایمان نمی‌آوردند، مگر اندکی از ایشان. به همین جهت، خدای سبحان این معارف را به تدریج نازل کرده تا مردم به تدریج با پذیرفتن و عمل به هر مرحله، آمادگی پذیرفتن و عمل به مرحله بعدی را به دست آورند.¹³

به طور حتم، مردم در رسیدن به مراتب مختلف اخلاقی، که مورد نظر قرآن است، یکسان نبوده و دارای تفاوت‌های فراوانی هستند.

تربیت اخلاقی از یک سو، دارای مراحل مختلف است. مثلاً، مرحله کودکی، نوجوانی، جوانی و ... از سوی دیگر، هم دارای درجات طولی و تشکیکی می‌باشد، مثل آنچه در حدیث مشهور آمده که مردم خداوند را به سه گونه عبادت می‌کنند: گروهی خداوند را از روی ترس و برخی به جهت طلب ثواب و عده‌ای هم خدا را از روی محبت عبادت می‌کنند.¹⁴ از این روایت به دست می‌آید که عبادت دارای درجاتی تشکیکی و طولی بوده و مردم در دستیابی به آن متفاوتند. تربیت اخلاقی نیز این گونه است. اگر در ارائه روش‌های تربیتی و دستورالعمل‌ها، همیشه ایده‌آل‌ها و مقامات بلند را معیار قرار دهیم و از درجات پایین تر آن غافل شویم، تعداد بسیاری از افراد جامعه از حیطة تربیت اخلاقی بیرون رفته و از آن ناامید شده و به حداقل‌ها هم نخواهند رسید.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

همه صفات نفسانی، مانند صفت وفا، حب، اراده و عزم، ایمان و تقه و تسلیم همگی دارای مراتب مختلف هستند که بر حسب اختلاف مراتب علم و یقین مختلف می‌شوند. همان طور که یک مرتبه از ایمان، گاهی با تمامی خطاها و گناهان می‌سازد که این مرتبه از ایمان نازل‌ترین مراتب آن است. ولی این مراتب اضافه می‌شود و ایمان صفا می‌یابد تا به جایی می‌رسد که از هر شرک خفی خالص می‌گردد و دیگر قلب به چیزی غیر از خدا تعلق پیدا نمی‌کند، حتی التفاتی هم به غیر خدا نمی‌کند، که این اعلا درجه و مرتبه ایمان است.¹⁵

ایشان درجات مختلف برای ایمان قایل‌اند مردم را در نیل به آن درجات متفاوت می‌دانند. برخی، یک درجه و بعضی دو درجه و بعضی درجاتی بسیار از ایمان را دارا می‌باشند.¹⁶ خداوند نیز با مردم به اندازه فهم و درکشان صحبت می‌کند.¹⁷ همان گونه که انبیای الهی نیز با مردم به همین گونه صحبت می‌کردند.¹⁸

علامه طباطبایی¹⁹ برای قرآن مراتب مختلفی از نظر معنا به صورت طولی معتقدند. فهم این مراتب مختلف طولی قرآن را متوقف بر مراتب تقوا و درجات ایمان و عمل مردم می‌دانند. آیه «تَقْوَا اللَّهَ حَتَّى تَقَاتِبَهُ» (آل عمران: 102)، اشاره به مرتبه عالی تقوا دارد. اما تقوا مراحل پایین تری نیز دارد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تعبان: 16)، پس تقوا که به وجهی عمل صالح است، دارای درجاتی است و بلکه عمل صالح یا طالح دارای درجات و مراتبی مختلف است «هُمُ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ» (آل عمران: 163).¹⁹

نتیجه اینکه در ارائه الگویی برای روش‌های تربیت اخلاقی، باید درجات و مراتب مختلف مردم و استعداد و زمینه‌های عمل به دستورات مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی روش و دستوری یکسان را برای همه تجویز نکنیم. البته دستورالعمل‌ها و روش‌هایی وجود دارد که عمومی است. مانند انجام واجبات و ترک محرمات در حد انجام وظیفه. دستورالعمل‌ها و روش‌ها نیز خود دارای مراتب طولی و تشکیکی است. مثلاً، روش توبه خود مراتبی دارد. توبه از گناهان کبیره، توبه از گناهان صغیره، توبه از مکروهات، توبه صالحین، و

4. تحلیل و بررسی مبانی و مراحل شکل‌گیری عمل

الف. مبانی شکل‌گیری عمل

1. مختار بودن انسان، اصلی موضوعی در همه مسایل اخلاقی است.
2. کمال انسان با انتخاب و اختیار به دست می‌آید. پس می‌توان گفت: ویژگی تکامل انسان، از آن جهت که انسان است، تکامل اختیاری او است.
3. شکل‌گیری هر عمل اختیاری در انسان مبتنی بر سه امر است:²⁰ شناخت؛ میل و انگیزه؛ عمل.

برای اینکه آدمی بتواند چیزی را انتخاب کند، ابتداء باید شیء مورد انتخاب را بشناسد. همچنین باید گرایش‌های متضادی در او موجود باشد تا زمینه‌ای برای انتخاب به وجود بیاید. در نهایت، قدرت تصمیم‌گیری، اراده و انتخاب هم باشد.²¹

3/1. شناخت: علم از دید دقیق فلسفی مراتبی دارد: ناآگاهانه؛ نیمه آگاهانه؛ آگاهانه.²²

اموری مانند عقل، قلب و قوای حسی ابزار شناخت‌اند.

3/2. میل و انگیزه: کار ارادی و اختیاری بدون میل تحقق نمی‌پذیرد. اراده در انسان

تبلور میل او است. هیچ‌گاه اراده نمی‌کنیم، مگر این که میلی بر انگیزه شده باشد. در یک تقسیم‌بندی، میل‌های فطری را به چهار دسته غرائز، انفعالات، عواطف و احساسات تقسیم کرده‌اند.²³

میل‌ها گاهی با هم ترکیب شده، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. همچنان که ادراک در آنها تأثیر گذار است. ولی ممکن است چند میل بیدار بوده و انسان مجبور باشد یکی را انتخاب کند. در اینجا اختیار انسان به معنای ویژه‌ای که مورد نظر است محقق می‌شود. برای مقدم‌شدن یک میل بر دیگری، عوامل گوناگونی مؤثر است. مهم‌ترین این عوامل، شناخت است. در اینجا است که مراحل شکل‌گیری عمل به خوبی برجسته می‌شود.

3/3. قدرت: پس از شناخت و داشتن گرایش‌های متضاد، لازم است انسان قدرتی

داشته باشد تا بتواند تصمیم گرفته و بین گرایش‌های متضاد یکی را انتخاب کند.

ب. مراحل شکل‌گیری عمل

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان مراحل شکل‌گیری یک عمل اختیاری در انسان را

این گونه بیان کرد:

1. تصور عمل: اولین امری که در شکل‌گیری یک عمل اختیاری به صورت ضروری

اتفاق می‌افتد، این است که صورت ذهنی عمل در قوه خیال انسان نقش می‌بندد. اینکه این صورت از کجا و چگونه در قوه خیال حاصل می‌شود، بحثی است که در ادامه دنبال خواهیم کرد.

2. تصور و تصدیق فایده: صور حاصل شده در ذهن، ممکن است به زودی از ذهن

پاک شود، مگر این که بلافاصله تصور فایده‌ای از عمل در ذهن ایجاد شود. اگر پس از تصور فایده، تصدیق به فایده بیاید، مراحل شکل‌گیری عمل یک قدم به پیش می‌رود. اگر

تصدیق به فایده حاصل نشده، یا به اندازه‌ای نباشد که نتواند مرحله چهارم، یعنی میل را ایجاد کند، صورت ذهنی از قوه خیال پاک شده یا به فراموشی سپرده می‌شود.

3. شکوفایی میل‌ها: به عقیده فلاسفه، این علم است که شوق را به وجود می‌آورد؛ یعنی علم مایه‌های فطری را فعلیت و جهت داده و فطرت انسان و ابعاد فطری او را بر می‌انگیزد.²⁴ اگر تصدیق به فایده، میل‌ها و انگیزه‌های فطری در انسان را شکوفا کرده و در جهت عمل تقویت نماید، شکل‌گیری عمل یک گام به جلو نهاده و به تحقق نزدیک‌تر می‌شود. اگر تصدیق به فایده نتواند میل‌های فطری را برانگیزاند، آن صورت ذهنی پاک و فراموش خواهد شد.

4. برطرف کردن تعارض میل‌ها: در مرحله چهارم، ممکن است بیش از یک میل بیدار و شکوفا نباشد. گاهی هم انسان می‌تواند هم زمان، به چند خواست بیدار و شکوفا پاسخ دهد. ولی گاهی میل‌های شکوفا شده در مقام ارضاء، تعارض پیدا کرده و انسان ناچار است یکی را بر دیگری ترجیح دهد. این مرحله حساس‌ترین مرحله شکل‌گیری عمل می‌باشد. اینجا است که اختیار انسان به معنای ویژه خود محقق می‌شود؛ یعنی نه تنها انسان در انجام عمل مجبور نیست و ارادی عمل می‌کند، بلکه انتخاب هم انجام می‌گیرد. در این مورد، برای مقدم داشتن یک میل بر میل دیگری، عوامل گوناگونی مؤثرند که مهم‌ترین آنها عامل شناخت است. اهمیت شناخت و پیروی از عقل در اینجا خود را نشان می‌دهد. تعبیر اخلاقی «تعارض عقل و نفس» هم مربوط به همین جا است.²⁵ در این مرحله، اگر تعارضی بین میل‌ها نبود و یا یک میل را به هر دلیلی مقدم داشت، شکل‌گیری عمل یک گام به جلوتر می‌آید. ولی در صورتی که تعارض بین میل‌ها به وجود آید و به هر دلیلی انسان نتواند یکی از میل‌ها را مقدم بدارد، شکل‌گیری عمل متوقف شده و شخص دچار سرگردانی و افسردگی می‌شود. «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ» (نسا: 143).

البته در این گونه موارد ممکن است انسان به طور طبیعی گزینه راحت‌تر یا میلی را که به آن عادت کرده یا میل‌های را که با غرایز حیوانی ارتباط داشته و شکوفایی بیشتر و زودتری دارد، انتخاب کند.²⁶

5. تبدیل میل به شوق و شوق مؤکد: اگر میل معارض وجود نداشت و یا اینکه انسان در تعارض میل ها یکی را انتخاب نمود، برای اینکه این میل به عمل نزدیک تر شود، باید شدت یافته و تبدیل به شوق یا شوق مؤکد شود. میل ها با اموری مانند تمرکز، شدید شده و به شوق یا شوق مؤکد تبدیل می شوند. در این صورت، باز هم شکل گیری عمل به تحقق نزدیک تر می شود. ولی اگر میل در حد متوسط خود باقی مانده و تبدیل به شوق یا شوق مؤکد نگردد، شکل گیری عمل در چنین شرایطی هر چند منتفی نیست. ولی دور از انتظار است.

6. اراده و تصمیم گیری بر انجام عمل: طبق نظر مشهور اراده، کیف نفسانی، همان شوق مؤکد است. با پذیرش این نظر، مراحل شکل گیری عمل در همان مرحله ششم تمام شده و با فراهم بودن شرایط خارجی، عمل محقق می شود. ولی استاد آیت الله مصباح، اراده را فعل نفس می داند؛²⁷ یعنی نفس نسبت به اراده فاعلیت داشته و آن را ایجاد می کند و برخوردارش نسبت به آن انفعالی نیست، بلکه قوه تصمیم گیری مرتبه ای از نفس است که از جوهر نفس برمی خیزد.²⁸ پس، اگر انسان از قوت و قدرت نفسانی برخوردار بوده و اراده قوی و تصمیم جدی داشته باشد، با فراهم بودن سایر شرایط خارجی و تحریک قوا و عضلات، عمل محقق خواهد شد. ولی اگر شخصی اراده ضعیفی داشته باشد، ممکن است عمل در چنین شرایطی نیز محقق نگردد.

بنابراین، به صورت خلاصه فرایند شکل گیری عمل این گونه است:

1. تصور عمل؛ 2. تصور فایده؛ 3. تصدیق به فایده؛ 4. میل و انگیزه؛ 5. برطرف کردن تعارض میل ها؛ 6. تبدیل میل به شوق و شوق مؤکد؛ 7. اراده و تصمیم گیری بر انجام عمل؛ 8. فراهم بودن سایر شرائط خارجی و نبودن مانع.²⁹

مجموعه این فرایند، که جزئیات آن به تفصیل بیان شد، همه در سه بعد: شناخت، میل و انگیزه، اراده و تصمیم بر عمل خلاصه می شود.³⁰

با توجه به آنچه گذشت، در دسته بندی روش های تربیت اخلاقی سه بعد: شناخت، میل و انگیزه، و عمل مورد توجه می باشد و روش ها در این سه زمینه دسته بندی می شوند.

5. عوامل زمینه ساز، ایجابی و رفع موانع: تربیت اخلاقی در هر مرحله‌ای نیازمند عوامل زمینه‌ساز است؛ یعنی ابتداء باید زمینه‌های لازم برای تحقق آن فراهم شود. سپس، عوامل تحقق آن فراهم آید. در نهایت، اگر موانع یا عوامل معارض یا مزاحمی باشد از میان برداشته شود. بدین ترتیب، در دسته‌بندی روش‌های تربیت اخلاقی سه امر دیگر نقش دارند:

1. عوامل زمینه‌ساز برای تربیت اخلاقی؛

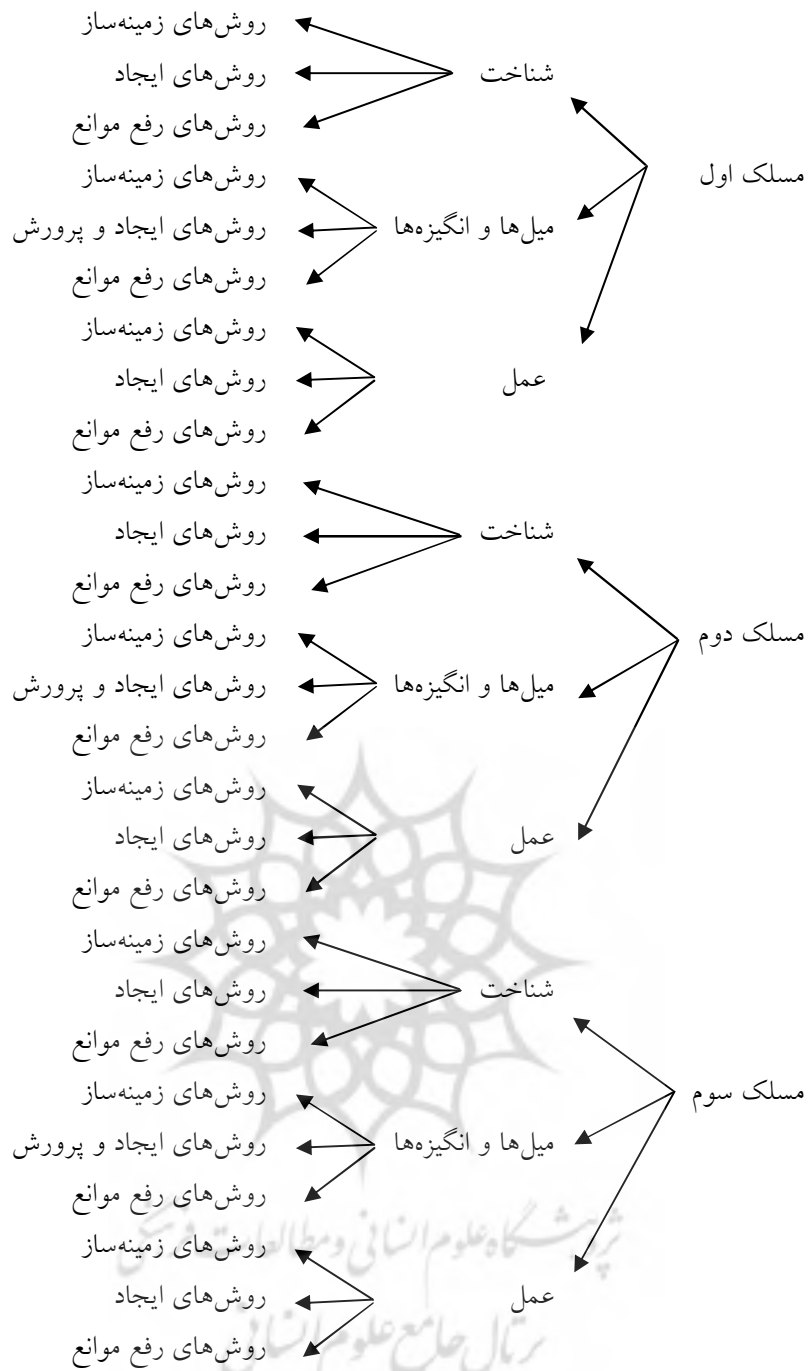
2. عوامل ایجابی برای تربیت اخلاقی؛

3. زدودن عوامل مزاحم و موانع برای تربیت اخلاقی.

اکنون با توجه به پنج مقدمه‌ای که بیان شد، الگوی روش‌های تربیت اخلاقی به این صورت طراحی می‌شود: در ابتدا حداقل سه درجه برای آن در نظر گرفته می‌شود. هر چند درجات افراد و رسیدن به سعادت و تربیت در این سه درجه خلاصه نمی‌شود و شاید برای هر فردی درجه خاص خود باشد. به عنوان نمونه، سه مسلکی را که مرحوم علامه طباطبایی^ع فرموده‌اند مبنا قرار می‌دهیم. اگر چه منظور اصلی، اولین، دومین و سومین درجه است.

از سوی دیگر، سه بعد شناخت، میل و انگیزه و عمل را در هر درجه‌ای ملاک دسته‌بندی قرار داده و در نهایت، عوامل زمینه‌ساز، ایجابی و رفع موانع را در نظر می‌گیریم. نکته آخر آنکه تأکید بر عمل در این الگو به این معنا نیست که ملکات و صفات نفسانی فراموش شده باشند، بلکه بدان جهت است که اولاً، قرآن تأکید بر عمل داشته و کوچک‌ترین عمل را دارای ارزش و مؤثر در سرنوشت انسان می‌داند. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: 7-8). ثانیاً، ملکات و صفات نفسانی خود نیز در اثر تکرار عمل حاصل می‌شود. ضمن اینکه عمل آن چنان که، در جای خود مطرح خواهد شد. اعمال جوارحی و جوانحی را شامل می‌شود.

بنابراین، طراحی الگوی روش‌های تربیت اخلاقی این چنین می‌شود:



ویژگی‌های الگوی طراحی شده

۱. عمومیت

اولین خصوصیت این الگو آن است که همه افراد جامعه را پوشش می‌دهد؛ زیرا درجات مختلف تربیت اخلاقی از پایین‌ترین درجه تا عالی‌ترین مقامات توحیدی را در خود جای می‌دهد. این درجات مختلف، با عنوان مسلک اول، دوم و سوم، که علامه طباطبایی³¹ در میزان آورده‌اند، طرح شده است؛³¹ یعنی در ابتدا با توجه به آثار دنیوی و آراء محموده، که مورد پسند مردم و جامعه است، تربیت اخلاقی شروع می‌شود، البته انگیزه‌های دنیوی و آرای محموده در تربیت اخلاقی قرآن، ملاک ارزش واقعی نیست، بلکه ملاک خوبی و بدی آنها به واسطه تأثیری است که در سعادت و شقاوت حقیقی انسان، که همان قرب به خداوند است، دارد. ولی خداوند به جهت فضل و کرم خویش، همه انسان‌ها را به راه راست هدایت کرده و در این راه گاهی هم از منطق‌های عرفی استفاده می‌کند. برای نمونه، قرآن وقتی می‌خواهد مردم را به جهاد تشویق کند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: 111). در برخی جاها قرآن می‌فرماید: «وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: 20)

در این نوع تربیت، حتی مردم را به غنیمت هم وعده می‌دهد. این وعده برای رعایت حال کسانی است که از ایمانی قوی برخوردار نیستند. مؤمنان خالص، که برای غنیمت به جبهه نمی‌روند، تا نیازمند این وعده‌ها باشند. برای اینکه کسانی که دارای ایمانی ضعیفی هستند، هم از لطف الهی مرحوم نمانند، خداوند با این زبان با مردم صحبت کرده است. علامه طباطبایی³² از این درجه با عنوان مسلک اول، که مبنای آن حق اجتماعی است و هدف آن رسیدن به فضایی است که از نظر مردم پسندیده است، یاد می‌کنند.³² اگر چه ایشان معتقدند: قرآن این مسلک را به کار نگرفته و آنچه به ظاهر به مسلک اول شباهت دارد، در حقیقت به عنوان مقدمه سازی برای ثواب و عقاب اخروی مطرح می‌گردد.³³ ولی بالاخره خداوند در یک سطحی با مردم این گونه صحبت کرده است، هر چند در حقیقت به هدف ارشاد به مقامات بالاتر بوده و مقدمه‌ای برای حرکت و سیر واقعی باشد. درجه دوم در تربیت اخلاقی، توجه به آثار اخروی است که همان سعادت و کمال واقعی می‌باشد. این درجه نسبت به درجه اول عالی‌تر و از نظر تکالیف و وظایف دقیق‌تر خواهد بود. مرحوم علامه طباطبایی³³ در مورد این دو مسلک می‌فرماید:

این دو مسلک از نظر غایت و غرض متفاوت است. اولی به دنبال آرای محموده و دومی به دنبال سعادت حقیقی است. ولی هر دو مسلک در اینکه به دنبال کسب فضیلت انسانی از حیث نتیجه عمل هستند، مشترکند.³⁴

در درجه سوم، هدف از تربیت اخلاقی ذات خداوند است، نه کسب فضیلت انسانی، اعم از این جهانی و یا آن جهانی. این درجه، حد عالی تربیت اخلاقی می باشد که بر اساس کلام علامه طباطبایی رحمته الله علیه مخصوص به قرآن کریم است. ایشان می فرمایند:

هنگامی که ایمان انسان رو به کمال رود و ترقیاتی در این زمینه نصیب وی گردد، دل او مجذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسماء و صفات عالی حق، که از هر نقصی منزّه و مبرا است، می گردد. این حالت، روز به روز شدیدتر و توجه او به خدا عمیق تر می شود تا بدان جا که خدا را چنان عبادت می کند که گویا او را می بیند. همواره جلو او را در تجلیات می بیند و جذب و شوق او روزافزون می گردد. آتش این شوق و محبت باز تیزتر می شود و به جایی می رسد که از همه چیز صرف نظر کرده و تمام توجهش معطوف به ذات او می شود. فقط او را دوست دارد و تربیت انسانی در این درجه به گونه ای است که موضوعی برای ردایل باقی نمی ماند. به عبارت دیگر، صفات ردیله ریشه کن و رفع خواهد شد و نیازی به دفع و پیش گیری نیست.³⁵

۲. نظم منطقی

دومین ویژگی این الگوی تربیتی، نظم منطقی آن است. در این الگو سعی بر آن است که روش ها و دستورالعمل ها از یک سیر منطقی و ترتیبی منظم برخوردار باشد. این نظم منطقی بدین صورت است، که در شکل گیری هر عمل اخلاقی، ابتدا شناخت، سپس میل ها و انگیزه ها و در نهایت، اراده و عمل خواهد بود. درجات این الگو نیز عوامل زمینه ساز، ایجاد کننده و رفع موانع نیز نظم منطقی است.

۳. تأکید بر بعد شناختی

سومین ویژگی این الگو تربیتی، تأکید بر بعد شناختی روش ها است. چنانچه در هر مرحله، اصلی ترین، اولین و مؤثرترین روش ها و دستورالعمل ها شناخت و خروج از جهل و غفلت است که خود زمینه ساز و اساس برای سایر مراحل می باشد.³⁶

۴. تشکیکی و طولی بودن

چهارمین خصوصیت این الگوی تربیتی، تشکیکی و طولی بودن آن است. همان گونه که بیان شد، این الگو سه درجه برای تربیت اخلاقی دارد. این سه، نسبت به یکدیگر شدت و

ضعف داشته و در عرض هم نیستند، بلکه اینها مراتب یک حقیقت هستند. در ضمن، روش‌ها و دستورالعمل‌ها در این الگو نیز مانند اصل مدل تشکیکی هستند. به صورتی که ممکن است یک روش در همهٔ مسلک‌ها و درجات ثابت باشد، ولی از جهت مرتبه در مرتبه بالاتری قرار بگیرد. مثلاً، توبه به عنوان یک روش در مسلک اول توبه از گناهان، در مسلک دوم توبه از مکروهات و در مسلک سوم توبه ابرار یا مقربین است. چنانچه نقل شده «حسنات الابرار سیئات المقربین»³⁷ این مطلب در مورد سایر روش‌ها و دستورالعمل‌ها نیز قابل بررسی است.

نتیجه‌گیری

الگوی ارائه شده در این مقاله برای روش‌های تربیت اخلاقی سه مقدمه می‌باشد:

1. مردم در تربیت اخلاقی یکسان نیستند و دارای تفاوت‌های فراوانی هستند. در نتیجه، در ارائه الگو برای روش‌ها باید درجات و مراتب مختلف مردم و استعدادها و زمینه‌ها مورد توجه قرار گیرد. در این مقاله، سه مرتبه و درجه پیشنهاد شده هر چند مراتب و درات مردم بسیار فراوان است و در نتیجه سه دسته روش خواهد بود.
2. کمال انسان وابسته به عمل اختیاری است و در انتخاب به ترتیب شناخت، گرایش و قدرت بر تصمیم‌گیری و عمل نقش دارند و مجموعه این فرایندها که به ترتیب تصور عمل، تصور فایده، تصدیق به فایده، شکوفایی میل، تعارض میل‌ها، تبدیل میل به شوق و شوق مؤکد، اراده و تصمیم بر عمل می‌باشند در سه بعد شناخت، میل و عمل خلاصه شده و زمینه برای دسته‌بندی روش‌ها در این سه بعد شده است.
3. عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی برخی زمینه‌ساز و برخی ایجابی و در نهایت، رفع موانع می‌باشند. این عوامل در روش‌ها زمینه برای تقسیم‌بندی دیگری شده است. نتیجه‌ای که از مقدمات به دست آمده این است که روش‌های تربیت اخلاقی ابتداء در مرتبه یا درجه و آنگاه به روش‌هایی در بعد شناخت، میل و عمل تقسیم شده‌اند. در نهایت، به روش‌های زمینه‌ساز، ایجابی و رفع موانع دسته‌بندی شده‌اند. این الگوی پیشنهادی از عمومیت، نظم منطقی، تأکید بر بعد شناخت و تشکیکی بودن برخوردار می‌باشد.

پی نوشت ها

1. محمدبهشتی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج 2، ص 233.
2. همان، ج 4، ص 259.
3. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص 165-175.
4. ابوحامد امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو جم، ص 3.
5. محمد داودی، تربیت اخلاقی، ص 113.
6. ر.ک: محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام.
7. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 11، ص 158-160.
8. همان، ج 1، ص 354-263.
9. همان، ج 1، ص 360.
10. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 181-191.
11. این شیوه در کتاب آقای خسرو باقری نگاهی دوباره به ترتیب اسلامی آمده، همچنین آقای محمد داوری در کتاب تربیت اخلاقی و آقای حاجی ده‌آبادی در کتاب درآمدی بر نظام تربیتی اسلام آورده‌اند.
12. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 215.
13. ر.گ: همان، ج 18، ص 57.
14. «عن الصادق ع العبادۃ ثلاثۃ: قوم عبدوا الله خوفاً، فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلك عبادة الاجراد و قوم عبدوا الله عزوجل حباً فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادۃ.» کلینی، همان، ج 2، ص 84.
15. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج 14، ص 65.
16. «و الذي يشتمل عليه الایه من اثبات الدرجات لهؤلاء المؤمنین هو ثبوت جميع الدرجات لجمعیهم، لاثبوت جمعیها لكل واحد منهم، فأنها من لوازم الايمان و الايمان مختلف ذو مراتب فالدرجات الموهوبه بازائه كذلك لامحاله، فمن المؤمنین من له درجه واحده و منهم ذوالدرجتین و منهم ذوالدرجات علی اختلاف مراتبهم فی الايمان و یؤیده قوله تعالی «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: 11) «هُمْ دَرَجَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (آل عمران: 163) همان، ج 9، ص 12-13.
17. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج 6، ص 364.
18. «نحن معاشر الانبياء نكلم الناس علی قدر عقولهم.» کلینی، همان، ج 1، ص 23 ج 8، ص 268.
19. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج 3، ص 64.
20. البته گاهی اراده، اختیار و انتخاب مرادف با هم به کاربرده می‌شود. ولی حقیقت این است که اختیار بسیار وسیع‌تر از اراده است. همچنین اختیار و انتخاب با هم مساوی نیست. دایره انتخاب از دایره اختیار محدودتر است. اراده در حیوانات، به صورت غریزی و در انسان، آگاهانه است. در حیوانات اراده و تصمیم خود به خود، به دنبال میل غریزی پیدا می‌شود. ولی در انسان گاهی به دنبال میل غریزی است. مثل حرکات بچه کوچک. گاهی هم با فکر و سنجش و مقایسه است. به هر حال، اراده یک فعل نفس است که ذاتاً اختیاری است؛ چرا که نفس

- نسبت به آن فاعلیت یا تجلی دارد: ولی ارادی نیست، اراده فقط در فاعل باقصد است. ولی اختیار در فاعل بالعنایه، بالرضا، بالتجلی هست. بنابراین، مفهوم اختیار وسیع‌تر از اراده می‌شود. اختیار و انتخاب نیز با هم مساوی نیستند. انتخاب جایی است که دو فعل در مقابل انسان باشد و نسبت به هر دوی آنها گرایش داشته باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. ولی لازمهٔ اختیار این نیست، بلکه وقتی انسان به چیزی میل دارد و کسی او را مجبور نمی‌کند کافی است. ولی فعل اخلاقی، علاوه بر اختیاری و ارادی بودن باید انتخابش هم آگاهانه باشد تا بین ادراک غریزی حیوان و ادراک انسانی فرق گذاشته شود. (ر.ک: مصباح یزدی، *فلسفهٔ اخلاق*، ص 150-120)
21. به عنوان نمونه: طباطبایی، همان، ج 1، ص 127، 134، 163، 272، 274. البته باید در خارج شرایط تحقق آن عمل فراهم شود. امر چهارم در مسایل تربیتی انسان مفروض گرفته شده است.
22. البته تقسیمات دیگری مانند حضوری و حصولی دارد.
23. بحث از حقیقت نفس انسانی و ابعاد مختلف آن و میل‌ها و انگیزه‌ها و تنوع میل‌ها و تقسیمات مختلفی که میل‌های فطری در انسان دارد، به صورت جامع در جلد دوم اخلاق در قرآن استاد مصباح یزدی مطرح شده است.
24. محمدتقی مصباح یزدی، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 342.
25. اینکه گفته‌اند عقل و نفس با هم مبارزه می‌کنند و این دو، در مقابل هم تلقی شده‌اند، برای این است که مطلب به ذهن نزدیکتر و درکش آسان‌تر شود. (ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، همان، ج 1، ص 208).
26. بحث از تعارض میل‌ها و راه‌های تقویت میل‌های عالی انسانی و اهمیت شناخت و پیروی از عقل در این گونه موارد و ملاک ترجیح میل‌ها در بحث «میل و انگیزه‌ها» مطرح می‌شود.
27. بر خلاف نظر مشهور، که اراده را از مقولهٔ کیف نفسانی به شمار آورده، اراده فعل نفس است؛ یعنی نفس نسبت به اراده فاعلیت دارد. مصباح یزدی، *اخلاق در قرآن*، ج 2، ص 83.
28. محمدتقی مصباح یزدی، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 208.
29. ولی در این مقاله به مقدار کفایت به تحلیل مشهور بسنده شد.
30. در یک تحلیل فلسفی، شکل‌گیری عمل اختیاری در انسان به اختصار این گونه بیان شده است: در کارهای اختیاری که انسان انجام می‌دهد، دو عامل مؤثر است، یا به تعبیر دیگر روان انسان مجهز به دو دستگاه است که این دو مشترکاً در ایجاد فعل اختیاری مؤثرند: یکی دستگاه شناخت و شعور و آگاهی و دیگر، دستگاه میل‌ها و گرایش‌ها و انگیزه‌ها. وقتی کاری از روی اختیار سر می‌زند، ابتدا در انسان میلی به سوی آن پیدا می‌شود. دستگاه ادراکی وسیلهٔ تحقق و ارضای آن میل را مشخص می‌کند. با همکاری این دو دستگاه است که انسان تصمیم می‌گیرد که آن کار را انجام دهد. امیال از نظر تحلیل فلسفی به یک ریشه بر می‌گردند: موجود ذی‌شعور خودش را دوست دارد. از این حب ذات دو حب دیگر ناشی می‌شود همه یکی حب بقاء و یکی حب کمال، و هر چه در بقاء و کمالش مؤثر باشد دوست دارد. پس آنچه محرک اصلی در وجود هر موجود ذی‌شعور است این است که چیزهای سودمند را جذب کند؛ یعنی چیزهایی که موجب بقاء و کمالش می‌شوند و آنچه مضر است دفع کند. وقتی علم پیدا کرد چیزی برای او نفع دارد، گرایش هم دارد، اراده به آن تعلق می‌گیرد، تصمیم می‌گیرد و انجام می‌دهد. (مصباح یزدی، *دروس فلسفهٔ اخلاق*، ص 1-130).
31. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج 1، ص 362-345.

32. همان، ج 1، ص 354-362.

33. همان، ج 1، ص 355.

34. همان، ج 1، ص 373.

35. همان، ج 1، ص 354 - 362.

36. توضیح و تفصیل اهمیت شناخت در اصل تربیت اخلاقی و در این مدل در مباحث آینده خواهد آمد.

37. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج 6، ص 366.



منابع

- بهشتی، محمد، و دیگران، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران، سمت، 1379.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، نشر دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، 1377.
- داودی، محمد، *تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1387.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه‌المدرسین بقم مؤسسه النشر الاسلامی، 1417 ق
- طوسی، خواجه نصیرالدینی، *اخلاق ناصری*، تهران، خوارزمی، 1360.
- غزالی، ابوحامد امام محمد *کیمیای سعادت*، چ چهارم، تصحیح حسین خدیو جم، چ هشتم، تهران، شرکت انتشارات عملی و فرهنگی، ص 3.
- غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفة، 1402 ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1376.
- *دروس فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات تهران، 1370.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی